

بررسی موضوع بداء در اثبات واجب الوجود از منظر فقیه مشهور خراسانی آخوند ملا

محمد حسن هردنگی

حمیده جلیلی^۱، کمال غوث^۲، سالم حسین زاده^۳

^۱ دانشجوی دکترای مدیریت آموزشی و مدرس دانشگاه فرهنگیان بیرجند

^۲ کارشناس ارشد ترویج و آموزش کشاورزی

^۳ مسؤل بخش اسناد کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

چکیده

اعتقاد به بداء یکی از آموزه‌های مهم نزد شیعه امامیه است. منشأ این اعتقاد روایات بسیاری است که از امامان اهل بیت در این باره نقل شده است. برخی از عالمان موحد بدلیل تفسیر نادرستی که از این باور شیعی داشته‌اند، با آن مخالفت کرده و آن را با علم ازلی و تغییرناپذیر خداوند، ناسازگار انگاشته‌اند. عالمان شیعه به تفسیر صحیح بداء پرداخته و به شبهات مخالفان پاسخ داده‌اند. یکی از فقهای امامیه که در باب بداء سخنانی گاه متفاوت از دیگر بزرگان امامیه مطرح کرده است، آخوند ملا محمد حسن هردنگی (۱۲۶۳ - ۱۳۲۷ ق) است. این مقاله می‌کوشد ضمن بیان سخنان ایشان، پاسخ به یک شبهه در خصوص بداء درباره حضرت عیسی(ع) توسط ایشان را نیز مورد بررسی قرار دهد.

واژه‌های کلیدی: آخوند هردنگی، بداء، اعتقاد، حضرت عیسی(ع).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

یکی از آموزه‌های اختلافی در اثبات واجب الوجود میان فرق اسلامی، آموزه بدهاء است. شیعه امامیه به آن معتقد بوده، و یهود، مسیحیت و اهل سنت با آن مخالفند. منشأ این اعتقاد، احادیث بسیاری است که از امامان اهل بیت در این باره روایت شده است. بزرگان امامیه کوشیده‌اند تفسیری از این آموزه ارائه دهند که با معنای نادرستی از بدهاء که اهل سنت به امامیه نسبت می‌دهند، متمایز باشد. البته سخنان بزرگان امامیه هم در این زمینه دچار اختلافاتی است. یکی از بزرگان امامی که به خوبی با آیات قرآن، احادیث معصومین و کتب اندیشمندان تفسیری، حدیثی، کلامی، فلسفی و عرفانی آشناست و مواضعی گاه متفاوت با دیگران در آموزه بدهاء دارد، علامه ابوالحسن شعرانی است. نوشتار حاضر می‌کوشد اندیشه‌های این دانشمند معاصر شیعی در پاره‌ای از مسائل مطرح در باب آموزه بدهاء را ضمن التفات به سخنان دیگر بزرگان امامیه و نیز اختلافات با اهل سنت مورد بررسی قرار دهد.

۱. معنای لغوی بدهاء و نادرستی انتساب آن به خداوند در نگاه آخوند هردنگی :

ریشه این کلمه سه حرف «ب د و» است و برای آن معانی «ظهور» (راغب، بی تا، ۱: ۱۱۳)، «اصلاح رأی» و «انشای رأی» (توئی، ۱۳۹۷) را ذکر کرده‌اند. شاید بتوان دو معنای اخیر را به نوعی ظهور باز گرداند؛ چه آنکه «اصلاح رأی» معمولاً همراه با دست کشیدن از رأی پیشین و ظهور رأی جدید است. «انشای رأی» هم مقارن با ظهور رأی است. بنابراین باید گفت بدهاء گاهی به معنای مطلق ظهور است و گاهی به معنای ظهوری خاص که مقارن با وقوع تغییر در رأی سابق و انشای رأی جدید است. استعمال معنای نخست (مطلق ظهور) در مورد خداوند و انسان به نظر هیچ یک از اهل سنت و امامیه، ایرادی ندارد. ولی تغییر رأی و انشای رأی جدید (چه در مورد انسان و چه در مورد خداوند) مستلزم قول به جهل سابق است. حال چون در مورد انسان‌ها، امکان چنین جهلی وجود دارد، به آسانی می‌توان پذیرفت که هیچ یک از اهل سنت و امامیه در باره انتساب این معنای از بدهاء به انسان‌ها اختلافی ندارند. ولی اهل سنت معتقدند آموزه بدهاء مقبول امامیه نیز مستلزم نسبت جهل به خداوند است؛ چرا که بدهاء به معنای ظهور رأی جدید و مغایر با رأی قبلی است، و روشن است که در این صورت باید گفت رأی پیشین الهی از منشأ آگاهی صادر نشده است.

آخوند هردنگی قوام معنای لغوی بدهاء را به تغییر عزم و اراده می‌داند و می‌گوید: تغییر و تبدل در مفهوم بدهاء معتبر است به سبب مدخلیت اسباب خارجه (هردنگی، ۱۳۹۶).

وی در جایی دیگر نادرستی انتساب معنای لغوی بدهاء به خداوند را چنین بیان می‌کند:

علم ذاتی او تعالی عین ذات است و تغییر و تبدل در آن مستلزم این دو است در ذات و مدخلیت اسباب خارجه مستلزم خروج واجب بالذات است از وجوب ذاتی به امکان ذاتی و فساد هر دو لازم، بدیهی و ضروری است. پس در علم ذاتی بدهاء معقول و متصور نیست.

۲. معنای اصطلاحی بدهاء

بزرگان امامیه تفسیرهای متفاوتی از بدهاء مقبول امامیه ارائه کرده‌اند. آخوند هردنگی به این تفسیرها التفات دارد و پاسخی به سبک خود بر آن دارد که در ادامه می‌آید:

آخوند هردنگی با استناد به آیه ای از قرآن می‌فرماید: یمحو... ما یشاء و یثبت و عنده ام الكتاب (خدا آنچه را می‌خواهد و ثابت می‌کند در نزد اوست در ام الكتاب و محو نمی‌باشد مگر نسبت به شیئی که ثابت باشد). لذا وی نیز نسخ و بدهاء را یکی نمی‌داند (هردنگی، ۱۳۹۶).

و در ادامه بیان می‌دارد: در حدیث است که خداوند هیچ پیغمبری را نفرستاد مگر به تحریم خمر و [اقرار به] بدهاء (طوسی، ۱۴۰۷ ق). در حدیث دیگر است که هیچ پیغمبری را نفرستاد مگر به سه خصلت: اقرار از برای خداوند به بندگی،

خلع انداد و اینکه خدا مقدم می‌دارد آنچه می‌خواهد و مؤخر می‌دارد آنچه می‌خواهد (ابن بابویه، ۱۴۱۴ ق). در حدیث دیگر است که عبادت نشده است خداوند به مثل بدا (کلینی، ۱۳۷۸). سرش این است که اقرار به بدا از برای خداوند لازم دارد احاطه علم و قدرت حق تعالی را به جمیع اشیاء، که حقیقت توحید است؛ که اصل همه عبادات است. در حدیث دیگر است که خدای را دو علم است؛ علمی است مکنون و سپرده شده در نزد خودش، که مطلع نیست بر آن هیچ کس و از این علم است «بدا» که مقدم می‌دارد آنچه را می‌خواهد و مؤخر می‌دارد آنچه را می‌خواهد. علمی است که تعلیم داده است ملائکه و انبیاء را (صفار، ۰۴۰۴ ق). آن علم تکذیب نمی‌کند خودش را و نه ملائکه و انبیاء خود را.

۳. نقد آخوند هردنگی بر تفسیر بداء به قضاء :

برخی مراد از بداء را، قضای الهی دانسته‌اند، بنابراین وقتی گفته می‌شود بدا لله، مراد آن است که خداوند از ابتدا به چیزی (مرگ زید در ۳۰ سالگی مثلا) حکم کرده است که می‌داند خود، آن حکم را به سبب وقوع برخی حوادث (مانند پرداخت صدقه توسط زید) تغییر خواهد داد (توئی، ۱۳۹۷).

آخوند هردنگی این تفسیر را در تناسب با سایر تفاسیر بزرگان امامیه از بداء نمی‌داند؛ زیرا در آن تناقضی آشکار دیده می‌شود؛ چرا که به آن می‌ماند که گفته شود زید تصمیم گرفته است ده روز در مکانی بماند درحالی که علم دارد که بیش از سه روز در آن مکان نمی‌ماند. به راستی چگونه ممکن است قضا و حکم الهی به آن تعلق بگیرد که عمر شخصی سی سال باشد در حالی که می‌داند چهل سال عمر خواهد کرد. وی معتقد است که تا به حد قضا نرسیده بدا برای خداوند است همینکه به حد قضا و امضا رسید که حادث شد به حدوث زمانی دیگر پا به دایره زمان می‌گذارد و از ظرف علم تراوش می‌نماید پس بدا در او راه ندارد. وی عدم حدوث یک حادثه را به لطف خدا مربوط به قدر او می‌داند و نه بدا.

وی می‌گوید که در مقام جمع و تالیف که مقام کثرت است قضا تفصیل قدر است. این دقیقه به لطافت از کلام امام و احادیث فهمیده می‌شود. نیک تامل کن که حضرت علی (ع) از دیواری که مشرف بر انهدام بود احتراز نمود کسی به ایشان عرض کرد آیا فرار می‌کنی از قضای خدا. فرمودند فرار می‌کنم از قضای خدا به قدر او (هردنگی، ۱۳۹۶).

۴. پاسخ آخوند هردنگی درباره شبهه وقوع بداء در خبر حضرت عیسی به موت عروس در حالیکه حادث نشد :

یکی از اخباری که در کتب موافقان و مخالفان بداء مورد توجه قرار می‌گیرد، موضوعی است که در آن حضرت عیسی خبر به موت عروس داد در حالیکه حادث نشد. این موضوع سبب ایجاد شبهه ای می‌شود که هر چند تاکنون از دیدگاه متکلمین مغفول بوده ولی آخوند هردنگی شبهه را مطرح و پاسخ می‌دهد :

شبهه :

بدینگونه بلی اشکالی به نظر می‌آید و آن این است که در حدیث است که خدا تکذیب نمی‌فرماید خود را و انبیاء و رسل خود را. یعنی آنچه را اخبار کنند واقع می‌شود، اگر نه چنین باشد با اینکه اخبار ایشان هم به علم الهی است پس تکذیب خود و رسل خود کرده خواهد بود. این بود که عیسی اخبار به موت عروس کرد و موت واقع نشد.

پاسخ :

حلّ این اشکال این است که تکذیب نکردن رسل، به این است که ظاهر می‌فرماید امری را که سبب از برای محو شیئی ثابت یا اثبات شیئی غیرثابت شده تا خلق برخوردارند مشروط بودن آن امر را، و اینکه اخبار اول با عدم‌الشرط است و آنچه ظاهر شده است بعد از تحقق‌الشرط است و مع ذلک جناب اقدس الهی به تحقق شرط و سبب و عدم آن عالم است. آنچه به نظر می‌آید که به ظاهر تکذیب انبیا را مستلزم است، نکات و حکمت‌های چند دارد که در حق ایشان اعتقادات فاسده نشود به واسطه اینکه خلاف اخبار ایشان که واقع شد. عاقل می‌فهمد که مدبر امر و متصرف «کیف‌یشاء» دیگری است نه ایشان. پس مرجع محو و اثبات که به تعلیق بر شروط و اسباب و موانع خارجیه است به حسب فاعل مختار بودن مکلفین است، بلکه در ذات معلوم است؛ *مِنْ حَيْثُ هُوَ هُوَ* (هردنگی، ۱۳۹۶).

۵. نتیجه گیری :

آخوند هردنگی انتساب معنای لغوی بداء به خداوند را انتسابی نادرست می‌داند. به باور ایشان چنین مطلبی به قدری روشن است که همگان بر آن اتفاق نظر دارند، و وجه و مجالی هم برای پرداختن به بحث بداء از سوی بزرگان امامیه باقی نمی‌گذارد. بنابراین اگر اختلافی هم بین اهل سنت و شیعه در باب بداء دیده می‌شود، باید آن را نزاعی لفظی دانست. یعنی آنچه اهل سنت از خداوند نفی می‌کنند غیر از چیزی است که شیعه به خداوند نسبت می‌دهد. ایشان با رویکرد بسیاری از بزرگان امامیه در تعیین ماهیت بداء در قبال نسبت آن با نسخ مخالف است. آخوند هردنگی این تفسیر را در تناسب با سایر تفاسیر بزرگان امامیه از بداء نمی‌داند؛ وی معتقد است که تا به حد قضا نرسیده بداء برای خداوند است. وی عدم حدوث یک حادثه را به لطف خدا مربوط به قضا و قدر او می‌داند و نه بداء.

منابع :

- ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، ۱۴۱۴ هجری قمری، اعتقادات الامامیه، قم، کنگره شیخ مفید.
- صفار، محمد بن حسن، ۱۴۰۴ ق، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، مصحح: کوچه باغی، محسن بن عبدالعلی، قم، ایران، ج ۱.
- طوسی، محمد بن الحسن، ۱۴۰۷ ق، تهذیب الأحکام، محقق: حسن الموسوی خراسان، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ج ۹.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۷۸، کافی، ج ۱، محقق: مهدی آیت‌آبی، تهران، جهان آرا.
- هردنگی، محمدحسن، ۱۳۹۶، تاملات کلامیه، شرح: ولوی، علیمحمد، تهران، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی.
- نوئی، ابراهیم. ۱۳۹۷. علامه شعرانی و آموزه بداء، فصلنامه علمی - پژوهشی کلام اسلامی، مقاله ۲، دوره ۲۵، شماره ۱۰۰، زمستان ۱۳۹۵، صفحه ۳۷ تا ۵۶.